

## بخش اول

### رویکرد نظری به پنهان کاری در تحصیل ادله کیفری

جهت بررسی پنهان کاری در تمصیل ادله کیفری، ابتدا باید این موضوع را از نظر تئوری مورد توجه قرار داد. درک مفهوم دلیل و اصولی که بر تمصیل دلیل ماکم است در پرتو نظریات علمای حقوق و رویه قضایی ماکم، کمک فواید کرد تا محدوده‌ی این موضوع را بررسی نمائیم. بنابراین بخش اول این کتاب، شامل فصول زیر است:

- ◀ فصل اول - دلیل و اصول ماکم بر تمصیل آن در فرآیند دادرسی کیفری
- ◀ فصل دوم - مفهوم، مبنا و جایگاه پنهان کاری در تمصیل ادله

avabook.com

## فصل اول: دلیل و اصول حاکم بر تحصیل آن در فرآیند دادرسی کیفری

جهت درک مفهوم پنهان‌کاری در تحصیل ادله، نخست باید دلیل تعریف شود و خصوصیات و محتوای دلیل کیفری شناخته شود (مبحث اول)، سپس اصول حاکم بر تحصیل دلیل (مبحث دوم) مورد مطالعه قرار گیرد. تا در پرتو شناخت موارد مذکور، چارچوب پنهان‌کاری را ترسیم نمائیم.

### مبحث اول - تعریف دلیل، خصوصیات و محتوای دلیل کیفری

قضات و ضابطین قضایی پس از کشف جرم، به تحصیل ادله می‌پردازند. قاضی می‌خواهد به واقعیت برسد و این امر جز با بدست آوردن دلیل امکان‌پذیر نیست. «دلیل، وسیله اثبات واقعیت است و به همین علت، ادله اثبات در امور کیفری از اهمیت و ویژگی‌های خاصی برخوردار است. دلیل ترسیم‌کننده خطی است که مراحل مختلف دادرسی کیفری را از لحظه کشف جرم تا صدور حکم به هم پیوند می‌دهد. اگرچه دلیل، هدف دادرسی نیست اما همواره مهمترین عاملی است که به کمک آن، احقاق حق صورت می‌پذیرد و امکان حرکت منظم چرخ‌های عدالت کیفری فراهم می‌آید»<sup>۱</sup>.

بنابراین، هدف از تحصیل دلیل، رسیدن به واقعیت است. چون قاضی با کشف واقع، درصدد اجرای عدالت است، لذا اهمیت دلیل آشکار می‌گردد. لذا در این مبحث، نخست به «تعریف دلیل» خواهیم پرداخت (گفتار اول) و بعد «خصوصیات ادله کیفری» را بررسی خواهیم کرد (گفتار دوم) سرانجام «محتوای دلیل کیفری» را تبیین می‌نمائیم. (گفتار سوم)

<sup>۱</sup> - تدین، عباسی، (۱۳۸۸)، تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، نشر میزان، ص ۲۴.

## گفتار اول - تعریف دلیل کیفری

«از نظر لغوی، ادله و دلایل هر دو جمع مکسر در زبان تازی می‌باشند که مفرد اولی، دلیل و مفرد دومی، دلالت است. البته، ادله و دلایل هریک در معنای دیگری نیز به کار می‌روند»<sup>۱</sup>. ماده‌ی ۱۹۴ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در تعریف دلیل آورده است: «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند». ماده‌ی ۱۲۵۸ قانون مدنی نیز بیان می‌دارد: «دلایل اثبات دعوی از قرار ذیل است: ۱- قرار ۲- اسناد کتبی ۳- شهادت ۴- امارات ۵- قسم» لذا تعریف دلیل در قانون آئین دادرسی مدنی، تعریف خاص دلیل می‌باشد. این بدان معناست که دلیل در قانون معین شده است. همانطوری که قانون مدنی آنها را شماره کرده است.

در معنای عام، دلیل عبارت است از: «امری که وجدان دادرس را در اثبات ادعا قانع می‌سازد»<sup>۲</sup>. در امور کیفری، این معنای اخیر دلیل مورد استفاده قرار می‌گیرد. زیرا همانطوری که اشاره خواهد شد در امور کیفری، قاضی باید بتواند از هر وسیله‌ای برای کشف واقع استفاده نماید و محدود کردن وی به ادله از پیش تعیین شده ممکن است، موجب اقناع وجدانی وی نگردد.

بنابراین «در حقوق، هنگامی سخن از دلیل می‌شود که رویدادی رهنمون حرکت عقل به سوی واقع شود. به بیان دیگر، هرگاه عقل از نشانه‌های یافته‌ی خود بتواند به امری مجهول پی ببرد، آن نشانه را دلیل می‌گویند، خواه رویدادی خارجی باشد یا حکمی از قانون»<sup>۳</sup>. لذا هدف اصلی این است که قاضی دادگاه به واقعیت برسد. اما آنچه قابل بررسی است، اینکه آیا با دلیل می‌توان همیشه به واقعیت رسید؟ «راست است که در مفهوم دلیل نمایاندن و پیدا کردن واقعیت ملحوظ است؛ اما در عین حال واقعیتی که با دلیل نمایان می‌شود ممکن است با واقعیت امور به گونه‌ای که بروز نموده یا وجود دارد، منطبق نباشد. در حقیقت همواره این احتمال وجود دارد که با ارائه‌ی دلیل، امری «واقع» نمایانده شود که «واقع» نمی‌باشد؛ برای مثال هرگاه دارنده‌ی سفته‌ای وجه آن را از صادرکننده گرفته و در عین حال لاشه‌ی آن را به صادر کننده پس نداده و رسید دریافت وجه آن را نیز به او نداده

<sup>۱</sup> - دیانی، عبدالرسول، (۱۳۸۷)، ادله اثبات دعوا در امور کیفری و مدنی، چاپ سوم، انتشارات تدریس، ص ۳.

<sup>۲</sup> - عظیمی، محمد، (۱۳۷۲)، ادله اثبات دعوی، چاپ دوم، ناشر: مؤلف، با همکاری مؤسسه انتشارات هاد، ص ۱.

<sup>۳</sup> - کانونیان، ناصر، (۱۳۸۷)، اثبات و دلیل اثبات، چاپ پنجم، نشر میزان، جلد اول، ص ۲۰.



باشد، می‌تواند با استناد به همان سفته، علیه صادرکننده اقامه‌ی دعوا نموده و «واقعیت» بدهی او را اثبات نماید؛ در حالی که «واقع» چیز دیگری است<sup>۱</sup>. لذا با دلیل، همیشه نمی‌توان به واقعیت دست یافت. پس اگر چنین است، دلیل چه کمکی می‌تواند بنماید که این همه حائز اهمیت است؟ برای پاسخ به این پرسش باید حقیقت مادی یا واقعیت خارجی و همچنین حقیقت قضایی را مورد بررسی قرار دهیم. حقیقت مادی آن چیزی است که در عالم خارج به وقوع پیوسته است. اما حقیقت قضایی نتیجه‌ای است که قاضی از ادله بدست آورده است.

این جاست که می‌توان گفت در امور کیفری قاضی تلاش می‌کند به حقیقت مادی برسد لکن در امور حقوقی، حقیقت قضایی کافی است. زیرا در امور حقوقی، ادله از پیش تعیین شده است و قاضی تحصیل دلیل نمی‌نماید و بنا به ادله‌ای که اصحاب دعوی ارائه می‌نمایند تصمیم می‌گیرد و ممکن است حقیقت مادی غیر از آن چیزی باشد که قاضی تصمیم گرفته است. در تائید این مطلب گفته شده است: «اقامه دلائل ممکن است یقین قضائی برای قاضی ایجاد کند و یا یقین واقعی. اگر حقیقت قضائی که بوسیله‌ی ادله بدست آمده با واقع تطبیق نکند که البته کمال مطلوب است و تکلیف دعوی را تعیین و احقاق حق و اجرای عدالت را تامین می‌نماید، در غیر این صورت، دادگستری فصل خصومت می‌کند. یعنی اگر قاضی نتواند به یقین واقعی برسد همان یقین قضائی هم کافی است»<sup>۲</sup>. بنابراین در پاسخ به سوال مذکور می‌توان گفت دلیل ممکن است قاضی را به یقین واقعی رهنمون نماید یا به یقین قضایی لذا این امر که دلیل، همیشه قاضی را به کشف واقع نمی‌رساند بلکه ممکن است کشف واقع نماید از اهمیت و اعتبار آن نمی‌کاهد زیرا به هر حال موجب می‌گردد قاضی به وسیله‌ی آن بتواند تصمیم بگیرد.

بنا به مراتب مذکور، تعریف جامع و مانع از دلیل، مشکل است و حقوقدانان تعاریف متفاوتی از دلیل ارائه نموده‌اند. دکتر ایرج گلدوزیان در تعریف دلیل در امور کیفری چنین آورده است: «دلیل مجموعه قواعد قابل اجرا برای احراز یک جرم در ارتباط با وقایع بیرونی و یا رفتار شخص مورد تعقیب است»<sup>۳</sup>. در تعریف دیگر چنین آمده است: «چیزی که برای اثبات امری بکار رود»<sup>۱</sup>. بطور خلاصه می‌توان گفت، دلیل هر چیزی است که موجب کشف حقیقت می‌گردد.

<sup>۱</sup> - شمس، عبدالله، (۱۳۸۵)، *آیین دادرسی مدنی*، چاپ پنجم، انتشارات دراک، جلد سوم، ص ۸۴.

<sup>۲</sup> - عظیمی، محمد، (۱۳۷۲)، *ادله اثبات دعوی*، چاپ دوم، ناشر: مؤلف، با همکاری مؤسسه انتشارات هاد، ص ۱ و ۲.

<sup>۳</sup> - گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۶)، *ادله اثبات دعوا (دعای کیفری و حقوقی)*، چاپ سوم، نشر میزان، ص ۱۸.

## گفتار دوم - خصوصیات ادله کیفری

ادله کیفری دارای ویژگی‌هایی هستند، که این خصوصیات را در دو بند مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

### بند اول - ویژگی‌های ذاتی

«هرگاه این خصایص را کنار بگذاریم هیچ دلیلی متصور نخواهد بود به دیگر سخن اینها اوصاف لایتجزی دلیل را تشکیل می‌دهد. در حقیقت در اینجا بحث بر سر ساختار فلسفی دلیل است»<sup>۱</sup>. این خصوصیات را در سه مورد بررسی خواهیم کرد.

الف) دلیل اثبات‌کننده‌ی امر وجودی است. بنابراین امر عدمی قابل اثبات نیست، اما باید گفت این حرف بطور مطلق صحیح نمی‌باشد و گاهی امر عدمی بطور غیرمستقیم قابل اثبات است. مثلاً فردی علیه دیگری شکایت نماید که در مورخ ۹۴/۹/۳۰ دیوار مغازه‌ی او را تخریب کرده است، متهم برای تبرئه خود می‌تواند با ارائه گذرنامه خود اثبات کند که در آن تاریخ در خارج بوده است.

ب) دلیل اثبات‌کننده‌ی وقایع گذشته است. بنابراین جرمی که در گذشته واقع شده است با تحصیل دلیل، حقیقت آن واقعه‌ی سابق روشن می‌گردد. در امر کیفری قبل از وقوع جرم نمی‌توان دلیل تحصیل نمود، برخلاف امر حقوقی که می‌توان قبل از وقوع اختلاف، دلیل تحصیل نمود، بطور مثال هنگام بیع، مبیعه‌نامه تنظیم می‌شود تا در زمان اختلاف مالکیت، مورد استناد قرار گیرد.

ج) دلیل کاشف حقیقت می‌باشد. «باید میان «حقیقت» در معنای مادی آن یا بهتر بگوئیم «واقعیت خارجی» و «حقیقت قضایی» قائل به تمایز شد: ۱) حقیقت مادی یا واقعیت: منظور از این حقیقت، آن چیزی است که در عالم خارج حادث شده یا می‌شود؛ واقعه‌ای است که اتفاق می‌افتد، دیده می‌شود یا اگر نمی‌شود احساس آن توسط سایر حواس ناممکن نیست. ۲) حقیقت قضایی یا قانونی: (یا تصویر مجازی حقیقت مادی مطلق) این حقیقت در واقع به نوعی «فرض قضایی» می‌باشد؛ یعنی فرضی که ماحصل دستگاه عدالت است و این دستگاه تنها می‌تواند مدعی دست یازیدن به اینگونه حقایق باشد و بس یعنی آنچه که قاضی حقیقت می‌پندارد و گاه ناگزیر است تا آنرا حقیقت بیندارد، حقیقت قضایی آن چیزی است که از دلایل مطروحه در دادگاه استخراج و استنتاج می‌شود و فرض

<sup>۱</sup> - جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۲)، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ ششم، گنج دانش، ص ۳۰۹.

<sup>۲</sup> - پورزند مقدم، پژمان، (۱۳۷۹)، «مطالعه تئوری دلیل در دادرسی کیفری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ص ۷.